

سه شنبه ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

روز پنجم (۵)

- حرکت به سوی شهر بزرگ و تاریخی دیار بکر

- مسافت طی شده ، (۱۰۵) کیلومتر در روز

- شرح مسیر (سختی مسیر)

- معرفی شهر

- توصیه‌ها و یادآوری

- محل اسکان

- عکس‌ها و یادمان‌ها

شرح مسیر (سختی مسیر):

در راه شهر بزرگ دیاربکر هستیم و ۱۵ کیلومتر مانده به سیلوا (Silva) امروز روز سختی در پیش داریم. هم به لحاظ بعد مسافت و هم خستگی ناشی از عدم خواب شب گذشته.

راه طبق معمول سربالایی و سرآشیبی پیش می‌رود و این شرایط جاده‌های کوهستانی چیز عجیبی نیست و قابل پیش‌بینی است. اکنون ساعت ۷ صبح است و در داخل شهر کوچک سیلوا در کنار تک درخت بزرگی در پیاده‌رو شهر مشغول خوردن صبحانه هستیم. تا شهر بعدی (دیاربکر) ۹۰ کیلومتر باقیست

و مصمم هستیم تا پایان روز اگر مشکل خاصی نباشد طی طریق نموده و در شهر دیار بکر در هتلی جان خسته را به آرامش برسانیم.

ادامه راه را خوشبختانه علی رغم کم‌خوابی خوب ادامه می‌دهیم. به عبارتی حال عمومی گروه بهتر است و روحیه برای رکاب زدن عالی. راه پیش رو کوهستانی و دارای بالابندی با شیب‌های ۲ و گاهاً ۵ درجه!

گرمی هوا اذیت مان می‌کند و بازی با آب ، شده کار هر روز و هر ساعت ما! ؟



بازی با آب !!!

این عبارت را حقیر در طی مسیر به کار بستم (بازی با آب) یک اصل مسلم و درسی که سایکل توریست‌ها همواره با آن سر و کار دارند! در فصل تابستان در زمان گرمای هوا شما وارد فعالیت (بازی با آب می شوید) شما در فصول گرم سال و ساعات وسط روز غالباً محتاج خوردن پی در پی آب هستید. تصورش را بکنید ساعت ۵ بعد از ظهر است یا ۱۰ و ۱۱ قبل از ظهر، آسفالت

و مصمم هستیم تا پایان روز اگر مشکل خاصی نباشد طی طریق نموده و در شهر دیار بکر در هتلی جان خسته را به آرامش برسانیم.

ادامه راه را خوشبختانه علی رغم کم‌خوابی خوب ادامه می‌دهیم. به عبارتی حال عمومی گروه بهتر است و روحیه برای رکاب زدن عالی. راه پیش رو کوهستانی و دارای بالابندی با شیب‌های ۲ و گاهاً ۵ درجه!

گرمی هوا اذیت مان می‌کند و بازی با آب ، شده کار هر روز و هر ساعت ما! ؟



بازی با آب !!!

این عبارت را حقیر در طی مسیر به کار بستم (بازی با آب) یک اصل مسلم و درسی که سایکل توریست‌ها همواره با آن سر و کار دارند! در فصل تابستان در زمان گرمای هوا شما وارد فعالیت (بازی با آب می شوید) شما در فصول گرم سال و ساعات وسط روز غالباً محتاج خوردن پی در پی آب هستید. تصورش را بکنید ساعت ۵ بعد از ظهر است یا ۱۰ و ۱۱ قبل از ظهر، آسفالت

گرم، راه سربالایی، تابش آفتاب شدید و شما هر ثانیه و هر لحظه در حال از دست دادن آب بدن از طریق تنفس، تعریق و ...! عرق چنان از سر و کول همه جای بدن شما سرازیر می شود که گویی فصل بارندگی است. دهانتان چنان خشک می شود که در سربالایی توأم با تنفس بی وقفه با دهان باز رکاب می زنید و هوای گرم تاریه های شما را خشک می کند و هر لحظه در حال از دست دادن آب بدن و ناچار پشت سر هم قمقمه را که دریش را باز گذاشته اید مثل شرایط مسابقه بر می دارید و آب گرم آن را در دهان می چرخانید و تف می کنید تا خشکی دهان برطرف شود اما برای خنک شدن و تأمین آب بدن چه؟؟

ناچار هر از چند دقیقه از دوچرخه ها پایین آمده و برای خنک کردن آب قمقمه از آب ذخیره و سرد داخل فلاکس جاسازی شده استفاده می کنید. اصطلاح بازی با آب معطوف به درگیری ذهن و جسم شماست. به تهیه آب خنک از مارکتها یا چشمه های سر راه و یا حتی در بعضی مواقع از جاهای غیر مطمئن و تقسیم آن بین فلاکس، قمقمه و بطری زاپاس (که غالباً برای شست و شو و پخت و پز چند لیتری هم با خود حمل می کنیم)

یعنی شما علاوه از تهیه مکرر آب و خوردن های مکرر آن به فکر ذخیره سازی و حمل و سرد نگه داشتن آن هم باشید و حمل چندین لیتر آب درون بطری خود بار اضافه است که گاه ناچاراً کیلومترها پشت دوچرخه حمل می شود و شاید استفاده نگردد، اما شما برای احتیاط ناچارید که آن را حمل نمایید چون آب یک ماده حیاتی بسیار ضروری است و این عملیات مدام در حال تکرار و بازی کردن است و هر جا به محل آب یا چشمه ای می رسید اولین کار شما پر

کردن شکم سپس بطری‌ها و تقسیم آن بین ظروف است! گاه شما ۱ لیتر آب می‌خرید و قسمتی از آن را می‌نوشید و قسمتی را به قمقمه دوچرخه که معمولاً ۲ تاست می‌ریزید و قسمتی دیگر وارد فلاسک می‌شود که سرد بماند و فلاسک چای شما تنها وسیله ای است که آبهای گرم ذخیره در قمقمه شما را خنک خواهد کرد و این پروسه روزها و ساعت‌ها تکرار می‌شود و می‌ماند که به آن چه بگویم غیر از باری با آب!! بدون اغراق باید گفت در این قسمت اول سفر شاید میزان آب مصرفی ما بیشتر از آن باشد که ده‌ها نفر در روز مصرف می‌کنند.

این حکایت بازی با آب نیست پس چیست؟ راه را ادامه داده. پس از چندی به پمپ بنزینی می‌رسیم و چون مدام رکاب زده‌ایم فرصت تهیه نان و غذا فراهم نشده و به امید نهار در این محل ایستاده. اکنون ۴۰ کیلومتر به دیار بکر مانده. ظهر ساعت ۲ است و ما در جستجوی غذای نهار امروز. متأسفانه در محل غذاخوری وجود ندارد. در واقع جمع شده بسته است و ما هم فعلاً خسته در سایه‌ای نشسته و در حال خوردن چای اکرام؟ (در فصول بعد به توضیح اکرام خواهیم پرداخت) (چای اکرام؟)

یک خاطره خوش:

در این پمپ بنزین بین راهی هم‌چنان بدون نهار نشسته و در فکر فرو رفته‌ایم. هوا بسیار گرم و ادامه راه غیر ممکن. پس از صرف چای اکرام شکم‌ها گرسنه و قصدمان استفاده از تنقلات موجود و بیسکویت و .. بود. ادامه راه پس از استراحت!

در این حین اتفاق جالبی افتاد. چند نفری دور از ما در حال خوردن غذا بودند (گوشت مرغ طبخ شده در تنور و هیزم با سس مخصوص ترکیه‌ای) آنها متوجه پرس و جوی ما برای تهیه غذا شده بودند.

پس از دقایقی صاحب مارکت که پسر جوانی بود ما را سر میز ۴ نفره دعوت کرد که آنجا بنشینیم و بلافاصله با ظرف غذایی مواجه شدیم که برای هر سه نفر ما هم اضافه بود و گفت که آن دوستان که آنجا نشسته بودند ترجیح دادند مقداری از غذای خود را با شما تقسیم کنند. آنها رفته بودند و دور از چشم ما این احسان بزرگ را ترتیب داده بودند تا ما بی‌غذا و نهار نباشیم ... از آن پسر تشکر کرده و به احترام آنها عکس یادگاری گرفتیم و هیچگاه محبت و انسانیت آنها را فراموش نکرده و دعاگوییشان هم هستیم. آن روز، روز کرم و احسان بود که هیچگاه از ضمیر و ذهنمان فراموش نمی‌شود. پس از این لحظات لذت‌بخش و انسانی و پس از ۲ ساعت استراحت در همان محل در حالی که تابلو راه ۴۰ کیلومتر مانده به دیار بکر را نشان می‌دهد بلافاصله راهی سرزمین بکر می‌شویم و باد مخالفی وزیددن گرفته و راه به سختی طی می‌شود.



هیچگاه آن نهار لذیذ و سختی ادامه راه تا دیاربکر فراموشمان نمی‌شود. غروب و به وقت شام خودمان را به دیار بکر رساندیم و شهر مثل تبریز خودمان بزرگ و زیباست.

در اولین فرصت به دلیل خستگی شدید به دنبال هتل ارزان! ما را به محله قدیمی شهر و کنار قلعه تاریخی شهر راهنمایی کردند که در یک خیابان عریض و طویل هتل‌های بسیاری بود و ما هم در هتل (کایا) اقامت گزیدیم.

پس از استراحت، استحمام، شست و شوی لباس‌ها و وسایل جهت بازدید از شهر و محل باستانی قلعه «داغ قاپی» عرفان قاپسی اقدام نمودیم.

شام را در همان خیابان محله مهمان یک جوان گُرد که دُتر خوش مزه‌ای هم داد با تخفیف ویژه‌ای نوش جان کردیم، به هتل برگشتیم. در حالیکه روز سختی را گذرانده بودیم چنان خوابیدیم گویی بیهوش شدیم تا روز دیگری را آغاز نماییم به خیر و خوشی. صبحانه را در هتل ساعت ۷ صبح صرف کردیم

(صبحانه‌های هتل متنوع، خوشمزه و کامل و مفصل است) پس از باربندی دوچرخه‌ها به سمت سیورک شهر بعدی ادامه مسیر دادیم.

معرفی شهر : (دیار بکر):

دیار بکر در جنوب شرقی ترکیه و مرکز استان دیار بکر است. زبان بی‌شتر مردم آن کردی (کرمانجی) است

دیار بکر به ترکی (Diyar baki) و به کردی (Amed) (نامه د) نام دارد.

این شهر دارای برج و باروهای تاریخی استواری است که در زمان عثمانی به عنوان پادگان لشکریان برای نبرد بود. ایرانیان، عرب‌ها و ترک‌ها و مغول‌ها در دوره‌هایی بر این شهر و باروی آن فرمان رانده‌اند. از گذشته در ترکیه دیار بکر بخاطر هندوانه‌های بزرگش شناخته شده است. این شهر توسط دیوارهای بازالت سیاه همگن احاطه شده که به طول ۵/۵ کیلومتر محوطه شهر قدیمی را در بر گرفته و یکی از شهرهای بزرگ کردنشین ترکیه و جهان که در آناتولی جنوب واقع شده. رقص عامیانه با طبل و سورنا (زورنا) نیز بخشی از مراسم عروسی و جشن در این منطقه است که تماشای آن لذت‌بخش است.

شهرقلعه باشکوهی دارد که بخشی از چشم‌انداز فرهنگی آن است. دارای دروازه‌های «دروازه داغ» «اورفا» «ماردین» «ینی» (جدید) که در زمان امپراتوری کنستانتیوس دوم ساخته شده است.



توصیه و یادآوری:

۱- بسیار اتفاق می‌افتد که تمهیدات لازم برای شام و نهار فراهم نمی‌شود و شما مجبورید با آنچه دارید و ندارید سر کنید (در مسیر و راه باید به فکر آذوقه و وعده غذایی خود باشید)

۲- هر جا فرصت فراهم شد به تهیه ملزومات صبحانه روز بعد و شام همان شب باشید.

۳- تهیه وسایل شام و ... به بار شما اضافه می‌شود که تقسیم آن بین سه نفر کار راحت و منطقی است.

۴- گاه برای تهیه غذا اجباراً باید رکاب زد!

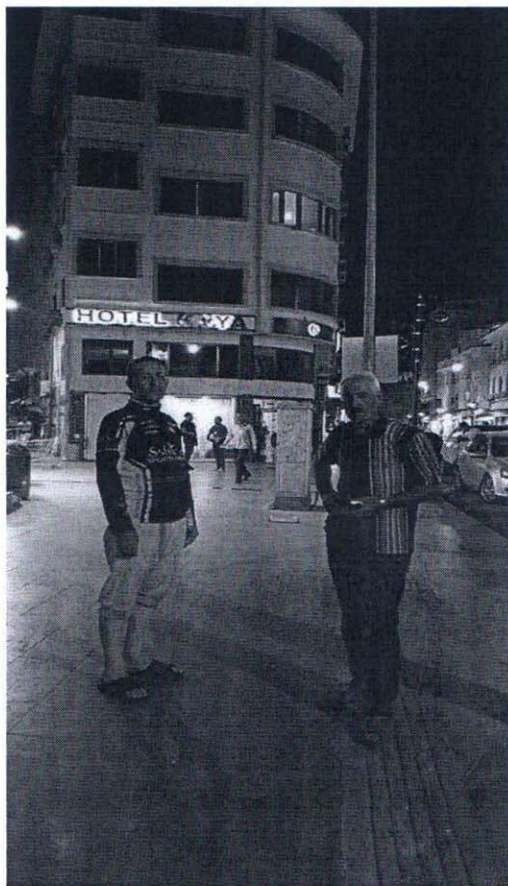
۵- تغذیه به موقع و کافی شما در سفر از ضروریات است.

۱- از خوردن و آشامیدن نیازمندی‌های بدن و تغذیه غافل نباشیم.

محل اسکان:

محل اسکان امروز ما در هتل بود (هتل کایا) هتلی در خیابانی شلوغ و مملو از هتل و مسافر!

آنچه نگارنده در آن مدت کوتاه و گردش در شهر متوجه آن شدم، امکانات بسیار مناسب شهری، اتومبیل‌های مدل بالای خارجی، مردمانی با لباسهای تابستانی آزاد، دختران و پسران شیک‌پوش، شاداب و ... در کل شهری زنده، سرحال، اقتصادی و پر تردد و شلوغ و برخوردار!



در شهر نشانی از درآمد، آزادی و امنیت بود. فروشگاه‌هایی با متد جدید و تابلوهایی مدرن!